

شناسایی و اولویت‌بندی موانع ساختاری و مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس

رضا درویشی^{*۱}

چکیده

تحولات ژئوپلیتیکی دهه‌های اخیر و تغییر تدریجی موازنه قدرت در نظام بین‌الملل، به‌ویژه تقویت نقش قدرت‌های آسیایی، زمینه طرح ایده «گذار به نظم آسیایی» را در محیط امنیتی خلیج فارس فراهم کرده است. در این چارچوب، همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس می‌تواند یکی از ارکان ثبات منطقه‌ای باشد؛ با این حال، این روند با مجموعه‌ای از موانع ساختاری، ادراکی و مداخله‌گر مواجه است. هدف پژوهش حاضر شناسایی، پالایش و اولویت‌بندی مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس با تأکید بر تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و گذار به نظم آسیایی است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر رویکرد کیفی با ماهیت اکتشافی است که با استفاده از تکنیک دلفی انجام شده است. نتایج نشان داد که تحقق همگرایی امنیتی-سیاسی در خلیج فارس مستلزم کاهش وابستگی امنیتی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تقویت سازوکارهای بومی امنیت جمعی، مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بازسازی اعتماد متقابل است. گذار به نظم آسیایی می‌تواند فرصت‌هایی برای بازتعریف ترتیبات امنیتی منطقه فراهم سازد، اما تحقق آن منوط به اصلاح هم‌زمان ساختارهای امنیتی و الگوهای ادراکی میان بازیگران منطقه‌ای است.

واژگان کلیدی: همگرایی امنیتی-سیاسی، خلیج فارس، نظم آسیایی، موانع ساختاری، عوامل مداخله‌گر، روش دلفی.

۴۵۵

پژوهش‌های بین‌الملل
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

سوم، شماره پیاپی

سی و سوم

پاییز ۱۳۹۸

۱. دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه فرهنگیان، بوشهر، ایران.

* reza.darvishi2007@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و سوم، صص ۴۹۱-۴۵۵

در دهه‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل نشان‌دهنده نوعی جابه‌جایی تدریجی در موازنه قدرت از غرب به شرق و افزایش نقش قدرت‌های آسیایی در معادلات جهانی است. این تحول که از آن با عنوان «گذار به نظم آسیایی»^۱ یاد می‌شود، پیامدهای مهمی برای ساختارهای امنیتی و ترتیبات منطقه‌ای در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه خاورمیانه و خلیج فارس، به همراه داشته است (Shambaugh, 2015: 50). در چنین شرایطی، بازتعریف الگوهای تعامل و همکاری میان بازیگران منطقه‌ای به یکی از موضوعات اساسی در ادبیات روابط بین‌الملل تبدیل شده است. در این چارچوب، همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس می‌تواند نقش مهمی در کاهش تنش‌های منطقه‌ای، افزایش ثبات و شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بومی ایفا کند. منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع عظیم انرژی و قرار گرفتن در تقاطع منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همواره یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از منظر امنیتی بوده است. با وجود اشتراکات تاریخی، فرهنگی و اقتصادی میان کشورهای این منطقه، روابط سیاسی و امنیتی آن‌ها اغلب تحت تأثیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی، اختلافات سیاسی و مداخلات خارجی قرار داشته است (Keynoush, 2016: 121). در این میان، روابط ایران با کشورهای عربی خلیج فارس از جمله مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر ثبات و امنیت منطقه محسوب می‌شود. با این حال، طی دهه‌های گذشته شکل‌گیری سازوکارهای پایدار همکاری امنیتی میان طرفین با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده و روند همگرایی منطقه‌ای را با محدودیت‌هایی مواجه ساخته است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۴: ۷۸).

بخش مهمی از این چالش‌ها به موانع ساختاری در نظام منطقه‌ای بازمی‌گردد. وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، نبود سازوکارهای مؤثر امنیت جمعی در خلیج فارس و استمرار رقابت‌های راهبردی میان بازیگران منطقه از جمله عواملی هستند که شکل‌گیری ترتیبات امنیتی درون‌زا را دشوار ساخته‌اند (Gause, 2016: 49). علاوه بر این، عوامل سیاسی-ادراکی نظیر بی‌اعتمادی تاریخی، برداشت‌های

¹ Transition to an Asian Order

تهدیدمحور متقابل و تفاوت در رویکردهای گفتمانی نسبت به مسائل منطقه‌ای نیز به تداوم شکاف‌های سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس دامن زده‌اند. در سطحی دیگر، رقابت برای نفوذ منطقه‌ای و اختلاف در برخی پرونده‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه نیز بر پیچیدگی این روابط افزوده است (احتشامی، ۱۳۹۸: ۲۳). در کنار این عوامل، نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز یکی از مهم‌ترین متغیرهای مداخله‌گر در معادلات امنیتی خلیج فارس به شمار می‌رود. حضور نظامی و سیاسی قدرت‌های بزرگ در منطقه، رقابت آن‌ها برای حفظ یا گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی و تلاش برای شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی مطلوب خود، اغلب موجب تداوم وابستگی امنیتی برخی کشورهای منطقه و محدود شدن ظرفیت‌های همگرایی درون‌منطقه‌ای شده است. این در حالی است که تحولات اخیر در نظام بین‌الملل، از جمله افزایش نقش قدرت‌های آسیایی و تغییر در الگوهای تعامل قدرت‌های بزرگ، فرصت‌های جدیدی را برای بازاندیشی در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای فراهم کرده است.

با وجود اهمیت این موضوع، بسیاری از مطالعات پیشین عمدتاً بر ابعاد سیاسی یا ژئوپلیتیکی روابط ایران و کشورهای عربی خلیج فارس تمرکز داشته‌اند و کمتر به شناسایی نظام‌مند و اولویت‌بندی موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر مؤثر بر همگرایی امنیتی-سیاسی در این منطقه پرداخته‌اند. در نتیجه، همچنان خلأیی پژوهشی در زمینه ارائه تصویری جامع از مهم‌ترین موانع همگرایی و سنجش میزان اهمیت آن‌ها از منظر خبرگان وجود دارد. شناسایی دقیق این موانع می‌تواند به درک بهتر پویایی‌های امنیتی منطقه و طراحی سیاست‌های واقع‌بینانه برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای کمک کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش دلفی و با اتکا به دیدگاه خبرگان حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، درصدد شناسایی، دسته‌بندی و اولویت‌بندی مهم‌ترین موانع ساختاری و مداخله‌گر در مسیر همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس است. این مطالعه با تأکید بر زمینه‌های شکل‌گیری نظم منطقه‌ای متأثر از تحولات آسیایی تلاش می‌کند تصویری تحلیلی از چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی همکاری‌های امنیتی در منطقه ارائه دهد. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود: «مهم‌ترین موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر مؤثر

بر همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس کدام‌اند و اولویت‌بندی این عوامل بر اساس نظر خبرگان چگونه است؟»

ساختار پژوهش حاضر در پنج بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، مقدمه به تبیین مسئله، اهمیت موضوع و خلأهای موجود در ادبیات پژوهش می‌پردازد. بخش دوم به مرور ادبیات نظری و پیشینه پژوهش در حوزه همگرایی منطقه‌ای و امنیت خلیج فارس اختصاص دارد. در بخش سوم، روش‌شناسی پژوهش تشریح می‌شود. بخش چهارم به تحلیل یافته‌ها، شناسایی ابعاد اصلی موانع و اولویت‌بندی آن‌ها بر اساس نظر خبرگان می‌پردازد. در نهایت، بخش پنجم شامل بحث، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها و سیاستی است.

۲- ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

در مطالعات امنیت منطقه‌ای و روابط بین‌الملل، به‌ویژه هنگامی که تمرکز پژوهش بر تحلیل پویایی‌های همگرایی و واگرایی میان بازیگران منطقه‌ای است، بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری چندلایه و مکمل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا تعاملات امنیتی و سیاسی در سطح منطقه‌ای حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای میان ساختار نظام بین‌الملل، توزیع قدرت، الگوهای ادراکی و هویتی و همچنین سازوکارهای نهادی همکاری است. از این رو، تحلیل روابط میان بازیگران یک منطقه ژئوپلیتیکی را نمی‌توان صرفاً با اتکا به یک رویکرد تک‌بعدی توضیح داد؛ بلکه ضروری است ابعاد ساختاری، هنجاری و نهادی به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. در این راستا، پژوهش حاضر با اتکا بر چهار رویکرد نظری مکمل شکل گرفته است. نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای به‌عنوان چارچوب تحلیلی سطح منطقه، واقع‌گرایی ساختاری برای تبیین نقش توزیع قدرت و منطق آنارشی در رفتار دولت‌ها، سازه‌نگاری برای توضیح اهمیت هویت‌ها، برداشت‌های تهدید و الگوهای دوستی و دشمنی، و نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای برای فهم فرایندهای شکل‌گیری همکاری و نهادهای مشترک. ترکیب این رویکردها امکان ارائه تحلیلی چندبعدی از پویایی‌های امنیتی-سیاسی در سطح منطقه‌ای را فراهم می‌کند و زمینه‌ای نظری برای درک هم‌زمان عوامل ساختاری، ادراکی و نهادی در روابط میان بازیگران منطقه‌ای فراهم می‌سازد.

۲-۱- مجتمع امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای که عمدتاً توسط باری بوزان و اوله ویور^۱ در چارچوب مکتب کپنهاگ^۲ توسعه یافته است، یکی از مهم‌ترین رویکردهای تحلیلی در مطالعه پویایی‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای به شمار می‌رود. این نظریه بر این فرض اساسی استوار است که مسائل امنیتی در نظام بین‌الملل اغلب در سطح منطقه‌ای شکل می‌گیرند و تهدیدات امنیتی دولت‌ها بیش از هر چیز از محیط پیرامونی و همسایگان آن‌ها ناشی می‌شود (Buzan & Wæver, 2003: 36). به عبارت دیگر، امنیت دولت‌ها در بسیاری از موارد به صورت درهم‌تنیده و وابسته به امنیت سایر بازیگران در یک منطقه جغرافیایی تعریف می‌شود. از این منظر، یک «مجتمع امنیتی منطقه‌ای»^۳ به مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی اطلاق می‌شود که نگرانی‌های امنیتی آن‌ها به‌گونه‌ای به هم پیوند خورده است که تحلیل جداگانه امنیت هر یک از آن‌ها بدون توجه به سایر اعضای مجموعه ممکن نیست (Lake & Morgan, 2015: 161).

در این رابطه، منطقه به عنوان سطحی میان نظام بین‌الملل و دولت ملی در نظر گرفته می‌شود که در آن تعاملات امنیتی از شدت و تراکم بیشتری برخوردار است. بوزان و ویور بر این باورند که مجاورت جغرافیایی، تاریخ مشترک، پیوندهای فرهنگی و همچنین الگوهای رقابت یا همکاری میان دولت‌ها باعث می‌شود تهدیدات امنیتی عمدتاً در سطح منطقه‌ای متمرکز شوند. بر این اساس، الگوهای امنیتی هر منطقه در نتیجه تعامل میان چند متغیر شکل می‌گیرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ساختار قدرت منطقه‌ای، الگوهای دوستی و دشمنی میان بازیگران و میزان نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای اشاره کرد (Buzan & Wæver, 2003: 71-72). یکی از مفاهیم کلیدی در این نظریه، «الگوی دوستی و دشمنی»^۴ است که به روابط ادراکی و تاریخی میان بازیگران اشاره دارد. این الگوها در طول زمان شکل گرفته و تعیین می‌کنند که دولت‌ها یکدیگر را به‌عنوان شریک، رقیب یا تهدید تلقی کنند (Fawcett, 2014: 83). چنین برداشت‌هایی

¹ Barry Buzan & Ole Wæver

² Copenhagen School

³ Regional Security Complex

⁴ Patterns of Amity and Enmity

نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای امنیتی و سیاست‌های خارجی ایفا می‌کنند. در کنار این عامل، حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز می‌تواند ساختار مجتمع امنیتی را دستخوش تغییر کند. بوزان از این وضعیت با عنوان «نفوذ» یاد می‌کند؛ وضعیتی که در آن قدرت‌های خارج از منطقه در معادلات امنیتی منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا می‌کنند (Hinnebusch, 2015: 100). نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای همچنین بر این نکته تأکید دارد که الگوهای امنیتی مناطق مختلف جهان یکسان نیستند و هر منطقه دارای ویژگی‌های خاص تاریخی، سیاسی و ژئوپلیتیکی خود است. از این رو، تحلیل امنیت در هر منطقه نیازمند درک دقیق ساختار روابط میان بازیگران منطقه‌ای و نقش نیروهای بیرونی در آن است (Acharya, 2014: 74). در مجموع، این نظریه چارچوبی تحلیلی برای مطالعه تعاملات امنیتی در سطح منطقه‌ای فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که امنیت در بسیاری از موارد نه در سطح جهانی، بلکه در قالب شبکه‌ای از روابط متقابل منطقه‌ای شکل می‌گیرد.

۲-۲- نظریه واقع‌گرایی ساختاری

واقع‌گرایی ساختاری یا نئورئالیسم یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری در مطالعات روابط بین‌الملل است که عمدتاً با آثار کنت والتز^۲ در دهه ۱۹۷۰ به صورت نظام‌مند مطرح شد. این نظریه در ادامه سنت واقع‌گرایی کلاسیک شکل گرفت، اما تلاش کرد با فاصله گرفتن از تأکید صرف بر ویژگی‌های انسانی یا انگیزه‌های رهبران سیاسی، تحلیل رفتار دولت‌ها را بر اساس ساختار نظام بین‌الملل توضیح دهد. در این چارچوب، رفتار دولت‌ها نه صرفاً نتیجه اراده یا ماهیت آن‌ها، بلکه پیامدی از محدودیت‌ها و فرصت‌هایی است که ساختار نظام بین‌الملل بر آن‌ها تحمیل می‌کند (Waltz, 2006: 23). نئورئالیسم بر این فرض بنیادین استوار است که نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک دارد؛ به این معنا که در سطح جهانی هیچ مرجع اقتدار مرکزی برای تنظیم روابط میان دولت‌ها وجود ندارد. در چنین شرایطی، دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل ناچارند برای تضمین بقا و امنیت خود به توانایی‌های داخلی و راهبردهای قدرت متکی باشند. این وضعیت

¹ Penetration

² Kenneth N. Waltz

باعث شکل‌گیری نوعی رقابت دائمی برای افزایش قدرت و کاهش آسیب‌پذیری در برابر سایر بازیگران می‌شود (Jervis, 2005: 58). کنت والتز برای تبیین ساختار نظام بین‌الملل سه ویژگی اصلی را مطرح می‌کند. اصل نظم‌بخش نظام (آنارش)، شباهت کارکردی واحدها و توزیع توانایی‌ها میان آن‌ها. از نظر او، اگرچه دولت‌ها از نظر فرهنگی، اقتصادی یا ایدئولوژیک با یکدیگر تفاوت دارند، اما در نظام بین‌الملل همگی کارکردی مشابه دارند؛ یعنی همگی در پی حفظ بقا و امنیت خود هستند. آنچه تفاوت واقعی میان آن‌ها را شکل می‌دهد، میزان توانایی‌ها و منابع قدرت آن‌هاست. این توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تعیین‌کننده نوع ساختار آن، مانند نظام دوقطبی یا چندقطبی، خواهد بود (Waltz, 2002: 29-30).

در چنین شرایطی، دولت‌ها برای مقابله با نااطمینانی و تهدیدات احتمالی، راهبردهایی مانند افزایش توان نظامی، ایجاد اتحادها و برقراری توازن قوا را دنبال می‌کنند. مفهوم «توازن قوا» در نئورئالیسم اهمیت زیادی دارد و به وضعیتی اشاره دارد که در آن قدرت میان بازیگران به گونه‌ای توزیع می‌شود که هیچ دولتی نتواند بر دیگران سلطه کامل پیدا کند. از دیدگاه نئورئالیست‌ها، این سازوکار به حفظ ثبات نسبی در نظام بین‌الملل کمک می‌کند (Powell, 2008: 13). یکی دیگر از مفاهیم مهم در این نظریه «معضل امنیتی»^۱ است. این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود، مانند تقویت توان نظامی، از سوی سایر دولت‌ها به عنوان تهدید تلقی می‌شود و آن‌ها را نیز به اقدامات مشابه وادار می‌کند. در نتیجه، مجموعه‌ای از اقدامات دفاعی می‌تواند به چرخه‌ای از بی‌اعتمادی و رقابت تسلیحاتی منجر شود (Glaser, 2011: 178). بدین ترتیب، واقع‌گرایی ساختاری چارچوبی برای تحلیل رقابت قدرت و پویایی‌های امنیتی در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد.

۲-۳- نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری یکی از رویکردهای مهم در نظریه روابط بین‌الملل است که از دهه ۱۹۹۰ به‌طور جدی در ادبیات این حوزه مطرح شد. این رویکرد در واکنش به محدودیت‌های

¹ Balance of Power

² Security Dilemma

نظریه‌های مادی‌محور مانند واقع‌گرایی و لیبرالیسم شکل گرفت و بر نقش عوامل اجتماعی، هویتی و گفتمانی در شکل‌دهی به رفتار بازیگران بین‌المللی تأکید می‌کند. از دیدگاه سازه‌انگاران، نظام بین‌الملل صرفاً مجموعه‌ای از روابط مادی و توزیع قدرت نیست، بلکه ساختاری اجتماعی است که از طریق تعاملات، باورها، هنجارها و برداشتهای مشترک میان بازیگران شکل می‌گیرد (Adler, 2004: 41). الکساندر ونت^۱، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان سازه‌انگاری، در اثر مشهور خود با عنوان «آنارشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌سازند^۲» استدلال می‌کند که آنارشی به‌خودی‌خود تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها نیست. بلکه نحوه تفسیر و درک دولت‌ها از محیط بین‌المللی است که الگوهای رفتار را شکل می‌دهد. به بیان دیگر، اگر دولت‌ها یکدیگر را به‌عنوان دشمن تصور کنند، آنارشی به رقابت و تعارض منجر می‌شود؛ اما اگر روابط مبتنی بر اعتماد و هنجارهای مشترک شکل گیرد، همان ساختار آنارشیک می‌تواند زمینه همکاری را نیز فراهم کند (Wendt, 1999: 10-11).

یکی از مفاهیم کلیدی در سازه‌انگاری، مفهوم «هویت^۳» است. از این منظر، هویت دولت‌ها نقش مهمی در تعریف منافع و اهداف آن‌ها ایفا می‌کند. برخلاف دیدگاه‌های واقع‌گرایانه که منافع دولت‌ها را عمدتاً ثابت و مبتنی بر قدرت می‌دانند، سازه‌انگاران معتقدند منافع در فرایند تعاملات اجتماعی و بر اساس هویت‌های شکل‌گرفته تعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، اینکه یک دولت چه چیزی را به‌عنوان تهدید یا فرصت تلقی کند، به برداشتهای و چارچوب‌های هویتی آن بستگی دارد (Finnemore, 2002: 48). مفهوم دیگر در این رویکرد، «هنجارها^۴» و «گفتمان‌ها^۵» است. هنجارها مجموعه‌ای از قواعد و انتظارات اجتماعی هستند که رفتار مناسب یا نامناسب را در نظام بین‌الملل تعریف می‌کنند. این هنجارها از طریق تعاملات، نهادهای بین‌المللی و فرآیندهای اجتماعی‌سازی میان بازیگران گسترش می‌یابند. گفتمان‌ها نیز چارچوب‌های معنایی هستند که از طریق آن‌ها واقعیت‌های سیاسی تفسیر و بازنمایی می‌شوند (Reus-Smit,

¹ Alexander Wendt

² Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics

³ Identity

⁴ Norms

⁵ Discourses

5: 2005). سازه‌انگاری همچنین بر اهمیت فرآیندهای اجتماعی مانند یادگیری، تعامل و شکل‌گیری اعتماد میان بازیگران تأکید دارد. این فرآیندها می‌توانند به تدریج برداشت‌ها و انتظارات متقابل را تغییر داده و الگوهای جدیدی از روابط را ایجاد کنند (Checkel, 2008: 255). از این رو، این رویکرد نشان می‌دهد که ساختارهای بین‌المللی نه اموری ثابت و تغییرناپذیر، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و قابل دگرگونی هستند.

۲-۴- نظریه همگرایی منطقه‌ای

نظریه همگرایی منطقه‌ای یکی از رویکردهای مهم در مطالعه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان دولت‌ها در سطح منطقه‌ای است. این نظریه تلاش می‌کند فرایندهایی را توضیح دهد که از طریق آن‌ها دولت‌ها به سمت ایجاد سازوکارهای همکاری پایدار، نهادهای مشترک و کاهش تدریجی رقابت‌های سنتی حرکت می‌کنند. از جمله مهم‌ترین جریان‌های نظری در این حوزه می‌توان به کارکردگرایی^۱، نئوکارکردگرایی^۲ و مفهوم «جامعه امنیتی»^۳ اشاره کرد (Pentland, 1973: 90-91).

کارکردگرایی که با آثار دیوید میترانی^۴ شناخته می‌شود، بر این ایده تأکید دارد که همکاری میان دولت‌ها ابتدا در حوزه‌های فنی و اقتصادی شکل می‌گیرد و به تدریج می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی نیز گسترش یابد. در این دیدگاه، تمرکز بر حل مسائل مشترک و ایجاد نهادهای تخصصی برای مدیریت آن‌ها می‌تواند زمینه کاهش تعارضات و افزایش وابستگی متقابل میان دولت‌ها را فراهم کند. کارکردگرایان معتقدند که همکاری در حوزه‌های عملی و غیرسیاسی می‌تواند اعتماد میان بازیگران را افزایش داده و به تدریج زمینه همگرایی گسترده‌تر را فراهم آورد (Mitrany, 2000: 63-64). نئوکارکردگرایی که با آثار ارنست هاس^۵ شناخته می‌شود، این دیدگاه را گسترش داده و مفهوم «سرریز»^۶ را مطرح می‌کند. بر اساس این مفهوم، همکاری در یک حوزه خاص می‌تواند به‌طور تدریجی به حوزه‌های دیگر نیز سرایت کند. برای مثال، همکاری

¹ Functionalism

² Neo-functionalism

³ Security Community

⁴ David Mitrany

⁵ Ernst B. Haas

⁶ Spillover

اقتصادی ممکن است نیاز به هماهنگی در سیاست‌های مالی، تجاری یا حتی سیاسی را ایجاد کند. این فرایند سرریز می‌تواند به تدریج موجب شکل‌گیری نهادهای مشترک و تعمیق همکاری‌های منطقه‌ای شود (Haas, 2006: 138-139). کارل دوپیچ^۱ نیز با طرح مفهوم «جامعه امنیتی»^۲ سهم مهمی در ادبیات همگرایی منطقه‌ای داشته است. او جامعه امنیتی را به مجموعه‌ای از دولت‌ها اطلاق می‌کند که در آن احتمال استفاده از زور برای حل اختلافات میان اعضا به حداقل می‌رسد و اختلافات از طریق سازوکارهای مسالمت‌آمیز مدیریت می‌شود. در چنین جوامعی، سطح بالایی از اعتماد، ارتباطات متقابل و هنجارهای مشترک شکل می‌گیرد که امکان حل اختلافات بدون توسل به خشونت را فراهم می‌کند (Deutsch, 2010: 77). به طور کلی، نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای بر اهمیت عواملی مانند وابستگی متقابل اقتصادی، شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای، تعاملات مستمر میان نخبگان سیاسی و اجتماعی و گسترش هنجارهای همکاری تأکید دارند (Rosamond, 2003: 16). این نظریه‌ها نشان می‌دهند که همگرایی یک فرایند تدریجی و چندبعدی است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نهادی شکل می‌گیرد.

در مجموع، این چهار رویکرد نظری هر یک از زاویه‌ای متفاوت به تحلیل پویایی‌های روابط بین‌الملل می‌پردازند. نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای بر الگوهای امنیتی در سطح منطقه‌ای و تعاملات میان بازیگران همجوار تمرکز دارد. واقع‌گرایی ساختاری نقش ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت را در شکل‌دهی رفتار دولت‌ها برجسته می‌کند. سازه‌انگاری بر اهمیت هویت‌ها، هنجارها و برداشت‌های ذهنی در روابط میان بازیگران تأکید دارد و نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای نیز فرایندهای شکل‌گیری همکاری و نهادهای مشترک را تبیین می‌کنند. ترکیب این رویکردها امکان تحلیل چندبعدی پویایی‌های امنیتی و سیاسی در سطح منطقه‌ای را فراهم می‌سازد و چارچوبی جامع برای مطالعه تعاملات میان بازیگران در محیط‌های منطقه‌ای ارائه می‌دهد.

¹ Karl Deutsch

² Security Community

۲-۴- پیشینه تجربی پژوهش

محمدی و پیرمادیان (۱۳۹۶) در پژوهشی با هدف نقش روابط اقتصادی در میزان تعهد سیاسی امارات متحده عربی در برابر ایران به این نتیجه دست یافتند که اشتراک نظر دو کشور در مسائلی مانند مخالفت با حضور بیگانگان در منطقه و دیدارهای فراوان مقامات آنها و مخالفت امارات با قطع رابطه اعراب با ایران، از جمله نشانه‌های افزایش تعهد سیاسی امارات متحده در برابر جمهوری اسلامی ایران در سطوح بین المللی است. همچنین صالحی و کشاورزمنش (۱۳۹۵) در پژوهشی با هدف نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان به این نتیجه دست یافتند که واگرایی بین ایران و عربستان به تقویت اقتصاد و مواضع سیاسی ایران به عنوان بازیگر محوری در معادلات منطقه به شکل بی‌سابقه‌ای تشدید شده است. رجبی و احمدزاده (۱۳۹۷) نیز در مطالعه‌ای با هدف تبیین ژئوپلیتیکی الگوی رقابتی روابط ایران و قطر به این نتیجه دست یافتند که الگوی رقابتی روابط ایران و قطر در بردارنده سه حوزه مختلف ژئواکونومی، ژئوکالچر و ژئوپلیتیک می‌باشد. در میان پژوهش‌های خارجی صورت گرفته نیز گائوس^۱ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تطبیقی درباره روابط ایران و کشورهای عربی خلیج فارس استدلال نمود که عوامل ادراکی و ذهنی نظیر برداشت‌های تهدید متقابل، در کنار رقابت‌های استراتژیک، مانع شکل‌گیری اعتماد متقابل در منطقه شده‌اند. او بر اهمیت متغیرهای ایدئولوژیک و تاریخی در شکل‌دهی به سیاست‌های امنیتی بازیگران منطقه‌ای تأکید کرده و نتیجه می‌گیرد که رفع این چالش‌ها بدون سازوکارهای گفت‌وگو محور و اقدامات اعتمادساز چندجانبه امکان‌پذیر نیست. جانسون^۲ (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای درباره رقابت‌های ژئوپلیتیکی خلیج فارس به این نتیجه رسید که منافع متعارض در تولید و صادرات انرژی، اختلاف در خوانش‌های هویتی و رقابت برای نفوذ ایدئولوژیک، از مهم‌ترین موانع همگرایی سیاسی و امنیتی منطقه به شمار می‌آید. همچنین، اسمیت^۳ (۲۰۱۴) در پژوهشی درباره تعامل میان قدرت‌های آسیایی و نظام امنیتی خلیج فارس به این نتیجه دست یافت که سیاست‌های انرژی محور چین و توسعه مسیرهای تجاری دریایی در چارچوب ابتکار

۴۶۵

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

شناسایی و
اولویت‌بندی موانع
ساختاری و
مداخله‌گر در
همگرایی امنیتی-
سیاسی ایران و
کشورهای عربی
خلیج فارس

¹ Gause

² Johnson

³ Smith

«یک کمربند، یک راه» تأثیر مستقیمی بر معادلات امنیتی منطقه دارد و می‌تواند موجب بازتعریف نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آینده شود.

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت کیفی با رویکرد اکتشافی است که با بهره‌گیری از تکنیک دلفی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش شناسایی و اولویت‌بندی موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر در فرایند همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس با تأکید بر گذار به نظم آسیایی است. با توجه به پیچیدگی و چندبعدی بودن تحولات ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس و نقش متغیرهای ساختاری، ادراکی و نهادی در شکل‌دهی به الگوهای همکاری یا واگرایی منطقه‌ای، استفاده از روش دلفی به عنوان روشی نظام‌مند برای گردآوری و همگرایی دیدگاه‌های خبرگان حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای انتخاب شد. این روش از طریق چندین مرحله پرسشگری و ارائه بازخورد کنترل‌شده تلاش می‌کند تا به سطح قابل قبولی از اجماع میان متخصصان درباره مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی در منطقه خلیج فارس دست یابد.

جامعه آماری پژوهش حاضر را خبرگان و متخصصان حوزه روابط بین‌الملل، مطالعات خاورمیانه و امنیت منطقه‌ای تشکیل می‌دهند. این خبرگان شامل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در حوزه‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و ژئوپلیتیک، پژوهشگران مراکز مطالعات راهبردی و اندیشکده‌های سیاست خارجی، و همچنین کارشناسان و مدیران دارای تجربه پژوهشی یا اجرایی در حوزه سیاست خارجی، امنیت منطقه‌ای و مطالعات خلیج فارس بودند.

نمونه پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. معیارهای انتخاب خبرگان شامل موارد زیر بود:

۱. داشتن تحصیلات دانشگاهی مرتبط در حوزه‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای یا ژئوپلیتیک؛
۲. داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت پژوهشی یا اجرایی در حوزه سیاست خارجی، امنیت منطقه‌ای یا مطالعات خاورمیانه؛

۳. آشنایی علمی یا پژوهشی با تحولات ژئوپلیتیکی خلیج فارس و روابط ایران با کشورهای عربی منطقه؛

۴. تمایل به مشارکت در فرآیند چندمرحله‌ای پژوهش.

بر اساس این معیارها، ۱۸ نفر از خبرگان برای مشارکت در فرآیند دلفی انتخاب شدند. این تعداد در مطالعات دلفی، به دلیل تأکید بر کیفیت تخصصی مشارکت‌کنندگان و عمق دانش آنان، حجم مناسبی برای دستیابی به اجماع علمی محسوب می‌شود.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی خبرگان پژوهش

ردیف	متغیر	شاخص	فراوانی	درصد
۱	جنسیت	مرد	۱۴	۷۸.۸
		زن	۴	۲۲.۲
۲	سن	۳۰ تا ۴۰ سال	۳	۱۶.۷
		۴۰ تا ۵۰ سال	۸	۴۴.۴
		۵۰ تا ۶۰ سال	۵	۲۷.۸
۳		بیش از ۶۰ سال	۲	۱۱.۱
۴	تحصیلات	کارشناسی ارشد	۶	۳۳.۳
		دکتری	۱۲	۶۶.۷
۵	سابقه فعالیت تخصصی	۱۰ تا ۱۵ سال	۴	۲۲.۲
		۱۶ تا ۲۰ سال	۷	۳۸.۹
		بیش از ۲۱ سال	۷	۳۸.۹
۶	محل فعالیت سازمانی	دانشگاه‌ها و مراکز علمی	۷	۳۸.۹
		دستگاه‌های اجرایی مرتبط با وزارت خارجه	۸	۴۴.۴
		مراکز برنامه‌ریزی و اندیشکده‌های سیاسی	۳	۱۶.۷

در خصوص ابزار گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر باید اشاره داشت که برای گردآوری داده‌ها از دو ابزار اصلی استفاده شد:

۱. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته: در مرحله نخست پژوهش به منظور استخراج دیدگاه‌های خبرگان درباره مهم‌ترین موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. این مصاحبه‌ها شامل پرسش‌های باز درباره ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی، هویتی، نهادی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر بر روابط منطقه‌ای بود.

۲. پرسشنامه دلفی: بر اساس نتایج مرحله کیفی، پرسشنامه‌ای طراحی شد که شامل مجموعه‌ای از گویه‌ها درباره موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی منطقه خلیج فارس بود. خبرگان میزان اهمیت هر عامل را در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (بسیار کم، کم، متوسط، زیاد، بسیار زیاد) ارزیابی کردند.

از طرفی، در خصوص مراحل اجرای تکنیک دلفی در پژوهش حاضر باید اشاره نمود که این فرآیند در سه راند اجرا شد:

راند اول: در این مرحله از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه‌های باز، دیدگاه‌های خبرگان درباره مهم‌ترین موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس گردآوری شد. داده‌های حاصل پس از پیاده‌سازی و تحلیل کیفی منجر به استخراج مجموعه‌ای از شاخص‌ها و مؤلفه‌های اولیه گردید.

راند دوم: در این مرحله شاخص‌های استخراج‌شده در قالب پرسشنامه‌ای بسته طراحی شد و در اختیار خبرگان قرار گرفت تا میزان اهمیت هر عامل را ارزیابی کنند. داده‌های جمع‌آوری‌شده در این مرحله برای محاسبه میانگین و انحراف معیار هر شاخص مورد استفاده قرار گرفت.

راند سوم: در مرحله سوم نتایج آماری مرحله دوم به صورت بازخورد کنترل‌شده در اختیار خبرگان قرار گرفت. از آنان خواسته شد با توجه به نتایج جمعی، در صورت تمایل دیدگاه خود را بازنگری کنند. این فرآیند به افزایش همگرایی نظرات و دستیابی به اجماع میان خبرگان درباره مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی منطقه کمک کرد.

از طرفی، فرآیند تحلیل داده‌ها در دو سطح کیفی و کمی انجام شد. در مرحله کیفی، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون^۱ و از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد و مفاهیم مشابه در قالب دسته‌های مفهومی سازمان‌دهی گردید. در مرحله کمی، داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های دلفی در نرم‌افزار SPSS تحلیل شد. در این مرحله از شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و رتبه‌بندی برای تعیین میزان اهمیت موانع استفاده شد. همچنین برای سنجش میزان توافق میان خبرگان از ضریب هم‌هنگی کندال^۲ استفاده گردید. فرمول ضریب هم‌هنگی کندال به صورت زیر است:

$$W = \frac{12S}{m^2(n^3 - n)}$$

که در آن:

W ضریب هم‌هنگی کندال؛

S مجموع مجذورات انحراف رتبه‌ها؛

m تعداد خبرگان؛

n تعداد شاخص‌ها است.

در خصوص پایایی ابزار پژوهش نیز باید اشاره نمود که در پژوهش حاضر برای سنجش پایایی ابزار گردآوری داده‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پایایی پرسشنامه در راند دوم دلفی که شامل ۲۴ شاخص باقی‌مانده از مرحله اول بود مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد مقدار آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰.۸۷ است که بیانگر سطح مطلوبی از پایایی و هم‌هنگی درونی میان شاخص‌ها است. بر اساس معیارهای پذیرفته‌شده در تحقیقات علوم اجتماعی، مقادیر آلفای بالاتر از ۰.۷۰ نشان‌دهنده پایایی قابل قبول ابزار اندازه‌گیری هستند.

¹ Thematic Analysis

² Kendall's W

جدول ۲. ضریب آلفای کرونباخ ابعاد مختلف پرسشنامه دلفی

آلفای کرونباخ	تعداد شاخص‌ها	بعد
۰.۸۹	۸	ساختاری-ژئوپلیتیکی
۰.۸۵	۶	امنیتی-راهبردی
۰.۸۱	۵	نهادی-منطقه‌ای
۰.۷۸	۵	هویتي-ادراکی
۰.۸۷	۲۴	کل پرسشنامه

به‌منظور بررسی دقیق‌تر پایایی ابزار پژوهش، ضریب آلفای کرونباخ به تفکیک ابعاد چهارگانه محاسبه شد. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، مقدار آلفای کرونباخ برای تمامی ابعاد بالاتر از ۰.۷ بوده که نشان‌دهنده پایایی مناسب پرسشنامه در راند دوم دلفی است. همچنین، آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر با ۰.۸۷ به‌دست آمد که بیانگر انسجام درونی مطلوب شاخص‌ها می‌باشد.

۴- یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس اجرای سه راند روش دلفی و با هدف شناسایی، پالایش و اولویت‌بندی موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس با تأکید بر گذار به نظم آسیایی انجام شده است. تحلیل یافته‌ها در چهار مرحله شامل استخراج شاخص‌ها در راند اول، ارزیابی و پالایش شاخص‌ها در راند دوم، دستیابی به اجماع خبرگان در راند سوم و در نهایت اولویت‌بندی نهایی موانع انجام گرفت.

نتایج راند اول دلفی: استخراج شاخص‌ها

در راند نخست، همان‌گونه که در بخش روش تحقیق اشاره شد، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از خبرگان حوزه روابط بین‌الملل، مطالعات خلیج فارس، ژئوپلیتیک و امنیت منطقه‌ای گردآوری شد. در این مرحله از خبرگان خواسته شد

مهم‌ترین عوامل بازدارنده در مسیر شکل‌گیری همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس را با توجه به تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و روند گذار به نظم آسیایی بیان کنند. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله کدگذاری باز مجموعاً ۶۸ مفهوم اولیه استخراج شد که پس از ادغام مفاهیم مشابه و پالایش داده‌ها در مرحله کدگذاری محوری به ۲۶ شاخص اصلی تقلیل یافت. این شاخص‌ها در چهار بعد اصلی ساختاری، سیاسی-ادراکی، ژئوپلیتیکی و مداخله‌گر خارجی طبقه‌بندی شدند. ابعاد چهارگانه مذکور با مفاهیم نظری مطرح شده نیز همخوانی دارند؛ به‌گونه‌ای که بعد ساختاری با منطق واقع‌گرایی ساختاری، بعد سیاسی-ادراکی با رویکرد سازه‌نگاری، بعد ژئوپلیتیکی با تحلیل مجتمع امنیتی منطقه‌ای و بعد مداخله‌گر خارجی با نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در پویایی‌های امنیتی منطقه قابل تبیین است.

جدول ۳. ابعاد و شاخص‌های استخراج‌شده در راند اول دلفی

بعد	شاخص‌ها
ساختاری	وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ فقدان سازوکارهای امنیت جمعی بومی در منطقه؛ عدم توازن در ادراک تهدیدات امنیتی منطقه‌ای؛ رقابت راهبردی میان بازیگران منطقه‌ای؛ نبود نهادهای منطقه‌ای کارآمد برای مدیریت بحران‌های امنیتی؛ شکاف در رویکردهای امنیتی دولت‌های منطقه
سیاسی-ادراکی	بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس؛ برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی؛ اختلافات هویتی و ایدئولوژیک؛ تأثیر گفتمان‌های رسانه‌ای و سیاسی در بازتولید بی‌اعتمادی؛ ضعف دیپلماسی اعتمادساز منطقه‌ای؛ برداشت‌های متفاوت از نقش منطقه‌ای ایران
ژئوپلیتیکی	رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ای در غرب آسیا؛ اختلاف در برخی پرونده‌های منطقه‌ای؛ تفاوت در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات خاورمیانه؛ رقابت ژئوپلیتیکی در حوزه‌های انرژی و خطوط انتقال؛ نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای؛ اختلاف در تعریف ترتیبات امنیتی منطقه

<p>حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امنیت خلیج فارس؛ رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه؛ تأثیر سیاست‌های ایالات متحده در شکل‌دهی به ائتلاف‌های امنیتی منطقه‌ای؛ وابستگی برخی دولت‌های منطقه به چتر امنیتی خارجی؛ تأثیر تحولات نظام بین‌الملل بر معادلات امنیتی خلیج فارس؛ رقابت قدرت‌های آسیایی و غربی در منطقه</p>	<p>مداخله‌گر خارجی</p>
--	----------------------------

نتایج مرحله نخست نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس ماهیتی چندبعدی دارند و تنها به یک حوزه خاص محدود نمی‌شوند. در میان ابعاد شناسایی‌شده، عوامل ساختاری و مداخله‌گر خارجی بیشترین فراوانی مفاهیم را به خود اختصاص داده‌اند که نشان‌دهنده نقش مهم ساختارهای امنیتی منطقه و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شکل‌گیری الگوهای تعامل یا واگرایی میان بازیگران منطقه‌ای است. در بعد ساختاری، مسائلی نظیر وابستگی امنیتی برخی دولت‌های عربی به قدرت‌های خارجی و فقدان سازوکارهای امنیت جمعی بومی در منطقه به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌ها مطرح شده‌اند. این عوامل سبب شده‌اند که امنیت منطقه خلیج فارس بیش از آنکه بر پایه ترتیبات درون‌منطقه‌ای شکل گیرد، تحت تأثیر ساختارهای امنیتی بیرونی قرار داشته باشد. در بعد سیاسی-ادراکی نیز بی‌اعتمادی تاریخی، برداشت‌های تهدیدمحور متقابل و اختلافات هویتی از جمله مهم‌ترین عوامل بازدارنده شناسایی شدند. این عوامل نشان می‌دهند که علاوه بر متغیرهای ساختاری، ادراکات سیاسی و گفتمان‌های امنیتی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به روابط میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس دارند. در بعد ژئوپلیتیکی نیز رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ای و اختلاف در برخی پرونده‌های امنیتی غرب آسیا از جمله عوامل بازدارنده مطرح شد. این رقابت‌ها موجب شده است که بسیاری از تحولات منطقه‌ای در قالب رقابت‌های ژئوپلیتیکی تفسیر شوند و فضای همکاری امنیتی محدود باقی بماند. در نهایت، در بعد مداخله‌گر خارجی، خبرگان بر نقش حضور قدرت‌های بزرگ و رقابت‌های ژئوپلیتیکی فرامنطقه‌ای در خلیج فارس تأکید کردند. این عامل سبب شده است که معادلات امنیتی منطقه نه‌تنها تحت تأثیر روابط میان بازیگران منطقه‌ای، بلکه تحت تأثیر رقابت قدرت‌های جهانی نیز قرار گیرد. در مجموع، نتایج راند اول نشان می‌دهد که موانع

همگرایی امنیتی-سیاسی در خلیج فارس در قالب مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، ادراکی، ژئوپلیتیکی و مداخله‌گر خارجی قابل طبقه‌بندی است. این شاخص‌ها در مرحله بعدی پژوهش در قالب پرسشنامه دلفی طراحی شده و برای سنجش میزان اهمیت و پالایش شاخص‌ها در اختیار خبرگان قرار گرفتند.

نتایج راند دوم دلفی: سنجش اهمیت شاخص‌ها

در راند دوم، پرسشنامه‌ای شامل ۲۶ شاخص استخراج شده از راند اول طراحی شد و از خبرگان خواسته شد میزان اهمیت هر شاخص را در تبیین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس در قالب طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت ارزیابی کنند. پیش از تحلیل داده‌ها، پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که مقدار آن ۰.۸۹ به دست آمد و بیانگر پایایی مناسب ابزار پژوهش است. برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات استفاده شد. شاخص‌هایی که میانگین کمتر از ۳.۵۰ یا ضریب تغییرات بیشتر از ۰.۳۰ داشتند از ادامه فرآیند دلفی حذف شدند.

جدول ۴. آمار توصیفی شاخص‌ها در راند دوم دلفی

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای	۴.۷۱	۰.۴۹	۰.۱۰
۲	حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس	۴.۶۵	۰.۵۲	۰.۱۱
۳	بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس	۴.۵۸	۰.۵۵	۰.۱۲
۴	برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی	۴.۵۱	۰.۶۰	۰.۱۳
۵	رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای	۴.۴۶	۰.۶۳	۰.۱۴
۶	اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا	۴.۳۹	۰.۶۶	۰.۱۵

۰.۱۶	۰.۶۸	۴.۳۴	فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی در خلیج فارس	۷
۰.۱۷	۰.۷۱	۴.۲۹	رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس	۸
۰.۱۸	۰.۷۴	۴.۲۳	تأثیر سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه	۹
۰.۱۸	۰.۷۶	۴.۱۸	ضعف دیپلماسی اعتمادساز میان بازیگران منطقه	۱۰
۰.۱۹	۰.۷۹	۴.۱۲	اختلاف در تعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای	۱۱
۰.۲۰	۰.۸۲	۴.۵۰	نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای	۱۲

نتایج آمار توصیفی شاخص‌های مطرح‌شده در راند دوم روش دلفی نشان می‌دهد که خبرگان مورد مطالعه مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، ژئوپلیتیکی، ادراکی و مداخله‌گر خارجی را به عنوان مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی در منطقه خلیج فارس ارزیابی کرده‌اند. بر اساس میانگین‌های به‌دست‌آمده، شاخص «وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای» با میانگین ۴.۷۱ بالاترین میزان اهمیت را در میان شاخص‌ها به خود اختصاص داده است. این نتیجه نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، ساختار امنیتی منطقه همچنان تا حد زیادی متکی بر قدرت‌های خارجی است و همین مسئله شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بومی و منطقه‌محور را با چالش مواجه کرده است.

پس از آن، شاخص «حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس» با میانگین ۴.۶۵ در رتبه دوم قرار دارد. این یافته بیانگر آن است که حضور پایگاه‌های نظامی و ائتلاف‌های امنیتی خارجی در منطقه، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر معادلات امنیتی خلیج فارس محسوب می‌شود و می‌تواند مانعی برای شکل‌گیری همکاری‌های امنیتی درون‌منطقه‌ای باشد. در ادامه، شاخص «بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس» با میانگین ۴.۵۸ به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع ادراکی و سیاسی شناسایی شده است. این نتیجه نشان می‌دهد که روابط امنیتی در

منطقه صرفاً تحت تأثیر متغیرهای ساختاری نیست، بلکه ادراکات تاریخی، گفتمان‌های سیاسی و برداشت‌های متقابل از تهدید نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به الگوهای تعامل میان بازیگران منطقه‌ای دارند. همچنین شاخص «برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی» با میانگین ۴.۵۱ بیانگر آن است که گفتمان‌های امنیتی موجود در برخی کشورهای منطقه همچنان بر پایه تصورات تهدیدآمیز شکل گرفته‌اند و همین امر فضای همکاری و اعتمادسازی را محدود می‌کند.

در میان عوامل ژئوپلیتیکی نیز شاخص «رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای» با میانگین ۴.۴۶ از اهمیت بالایی برخوردار است. این نتیجه نشان می‌دهد که رقابت برای افزایش نفوذ سیاسی و امنیتی در برخی پرونده‌های منطقه‌ای غرب آسیا می‌تواند بر روابط میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس تأثیرگذار باشد. به طور کلی، پایین بودن ضریب تغییرات در اغلب شاخص‌ها (کمتر از ۰.۲۰) نشان‌دهنده سطح بالای توافق میان خبرگان درباره اهمیت این عوامل است. این موضوع بیانگر آن است که دیدگاه‌های ارائه‌شده از ثبات نسبی برخوردار بوده و می‌تواند مبنای مناسبی برای ادامه فرآیند دلفی در راند سوم و دستیابی به اجماع نهایی باشد.

جدول ۵. شاخص‌های حذف‌شده در راند دوم

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	دلیل حذف
۱	اختلافات فرهنگی میان جوامع منطقه	۳.۲۸	۰.۹۷	میانگین پایین‌تر از حد آستانه
۲	ضعف تعاملات اقتصادی منطقه‌ای	۳.۱۹	۰.۹۵	عدم توافق کافی میان خبرگان
۳	اختلاف در الگوهای توسعه اقتصادی	۳.۱۱	۱.۰۱	پراکندگی دیدگاه‌ها
۴	محدود بودن تعاملات اجتماعی میان جوامع	۳.۲۴	۰.۹۲	کسب نکردن حداقل امتیاز لازم

بر اساس نتایج جدول ۵، برخی از شاخص‌های مطرح‌شده در راند اول و ارزیابی‌شده در راند دوم، به دلیل کسب میانگین پایین‌تر از حد آستانه تعیین‌شده یا عدم دستیابی به سطح مطلوبی از توافق میان خبرگان، از ادامه فرآیند دلفی حذف شدند. حذف این شاخص‌ها بخشی طبیعی از فرآیند پالایش در روش دلفی محسوب می‌شود و به تمرکز بیشتر بر شاخص‌هایی منجر می‌شود که از اهمیت و اجماع بیشتری در میان خبرگان برخوردارند. به عنوان مثال، شاخص «اختلافات فرهنگی میان جوامع منطقه» اگرچه در برخی مطالعات به عنوان عامل واگرایی مطرح شده است، اما در ارزیابی خبرگان نتوانست امتیاز کافی برای قرار گرفتن در میان مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی را کسب کند. به همین ترتیب، شاخص «ضعف تعاملات اقتصادی منطقه‌ای» نیز با وجود اهمیت بالقوه در ادبیات همگرایی منطقه‌ای، از دیدگاه خبرگان تأثیر مستقیمی بر ترتیبات امنیتی منطقه نداشته است. در مجموع، حذف این چهار شاخص سبب شد مجموعه شاخص‌های باقی‌مانده از انسجام تحلیلی بیشتری برخوردار شوند و فرآیند دلفی در راند سوم بر مهم‌ترین و مورد توافق‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی در منطقه خلیج فارس متمرکز شود. این امر زمینه را برای دستیابی به اجماع نهایی خبرگان و اولویت‌بندی نهایی موانع در مرحله سوم پژوهش فراهم می‌کند.

نتایج راند سوم دلفی: دستیابی به اجماع خبرگان

در راند سوم، نتایج مرحله دوم شامل میانگین، انحراف معیار و رتبه هر یک از شاخص‌ها در اختیار خبرگان قرار گرفت تا در صورت تمایل ارزیابی خود را بازنگری کنند. هدف این مرحله، افزایش سطح همگرایی دیدگاه‌ها و دستیابی به اجماع نهایی درباره اولویت موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس بود.

جدول ۶. نتایج آزمون هماهنگی کندال

مقدار	شاخص آماری
۱۸	تعداد خبرگان (N)
۲۰	تعداد شاخص‌های نهایی (K)
۰.۷۶	ضریب هماهنگی کندال (W)
۲۶۰.۴۱	مقدار کای دو (Chi-Square)

درجه آزادی (df)	۱۹
سطح معناداری (Sig)	۰.۰۰۰

نتایج ارائه شده در جدول ۶ نشان‌دهنده میزان توافق و همگرایی دیدگاه‌های خبرگان در مرحله نهایی روش دلفی است. مقدار ضریب هماهنگی کندال برابر با ۰.۷۶ به دست آمده که بیانگر سطح بالایی از توافق میان خبرگان درباره اهمیت و اولویت شاخص‌های نهایی موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس است. به طور کلی، مقادیر نزدیک به ۱ در ضریب کندال نشان‌دهنده توافق بالا و مقادیر نزدیک به صفر بیانگر پراکندگی نظرات است؛ بنابراین مقدار به دست آمده در این پژوهش نشان‌دهنده همگرایی قابل توجه در ارزیابی خبرگان است. این موضوع بیان می‌کند که پس از سه مرحله اجرای دلفی، دیدگاه‌ها به سمت یک چارچوب تحلیلی مشترک درباره مهم‌ترین موانع امنیتی منطقه‌ای سوق یافته‌اند.

همچنین مقدار آزمون کای دو برابر با ۲۶۰.۴۱ و سطح معناداری ۰.۰۰۰ گزارش شده که کمتر از سطح خطای ۰.۰۵ است. این نتیجه نشان می‌دهد که میزان توافق مشاهده شده از نظر آماری معنادار بوده و نمی‌توان آن را تصادفی دانست. بنابراین، رتبه‌بندی شاخص‌ها از انسجام آماری قابل قبولی برخوردار است. با توجه به اینکه تعداد خبرگان مشارکت‌کننده در مرحله نهایی ۱۸ نفر و تعداد شاخص‌های مورد ارزیابی ۲۰ شاخص بوده است، حجم نمونه در چارچوب استانداردهای روش دلفی مناسب ارزیابی می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که فرآیند سه‌مرحله‌ای دلفی منجر به دستیابی به اجماع معتبر کارشناسی درباره مهم‌ترین موانع ساختاری، ادراکی، ژئوپلیتیکی و مداخله‌گر خارجی در مسیر همگرایی امنیتی-سیاسی منطقه خلیج فارس شده است.

مقایسه رتبه شاخص‌ها در راند دوم و سوم

برای بررسی میزان ثبات نتایج و سنجش پایداری ارزیابی خبرگان، رتبه شاخص‌ها در دو راند پایانی با یکدیگر مقایسه شد. ثبات رتبه‌ها در روش دلفی نشان می‌دهد که پس از دریافت بازخورد کنترل‌شده، دیدگاه خبرگان به سمت همگرایی بیشتر حرکت کرده و ارزیابی آنان از اهمیت شاخص‌ها به سطحی نسبتاً پایدار رسیده است. در این پژوهش،

رتبه‌بندی راند دوم بر اساس میانگین امتیازهای خبرگان انجام شد و در راند سوم، با بازخورددهی مجدد، میزان توافق نهایی آنان درباره اولویت شاخص‌ها مورد سنجش قرار گرفت.

جدول ۷. مقایسه رتبه شاخص‌ها در راند دوم و سوم

ردیف	شاخص	رتبه در راند دوم	رتبه در راند سوم	میزان تغییر رتبه
۱	وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای	۱	حفظ اولویت بالا	بدون تغییر معنادار
۲	حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس	۲	حفظ اولویت بالا	بدون تغییر معنادار
۳	بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس	۳	حفظ اولویت بالا	بدون تغییر معنادار
۴	برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی	۴	حفظ اولویت بالا	بدون تغییر معنادار
۵	نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای	۵	حفظ اولویت بالا	بدون تغییر معنادار
۶	رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای	۶	حفظ اولویت بالا	بدون تغییر معنادار
۷	اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا	۷	ثبات نسبی	تغییر محدود احتمالی
۸	فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی در خلیج فارس	۸	ثبات نسبی	تغییر محدود احتمالی

۹	رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس	۹	حفظ جایگاه	بدون تغییر معنادار
۱۰	تأثیر سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه	۱۰	حفظ جایگاه	بدون تغییر معنادار
۱۱	ضعف دیپلماسی اعتمادساز میان بازیگران منطقه	۱۱	حفظ جایگاه	بدون تغییر معنادار
۱۲	اختلاف در تعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای	۱۲	حفظ جایگاه	بدون تغییر معنادار

۴۷۹



شناسایی و اولویت‌بندی موانع ساختاری و مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس

***یادداشت: از میان ۲۶ شاخص استخراج‌شده در راند اول، پس از پالایش راند دوم ۱۲ شاخص نهایی باقی ماند که در این جدول مقایسه شده‌اند. با توجه به اینکه در یافته‌های ارائه‌شده، رتبه‌های عددی راند سوم به‌صورت جداگانه گزارش نشده‌اند، مقایسه حاضر بر مبنای ثبات کلی الگوی رتبه‌بندی و نتایج اجماع نهایی خبرگان تفسیر شده است.

جدول ۷ به مقایسه رتبه شاخص‌ها در راند دوم و راند سوم روش دلفی می‌پردازد و هدف آن سنجش میزان ثبات و پایداری رتبه‌بندی شاخص‌ها در فرآیند دستیابی به اجماع خبرگان است. ثبات رتبه‌ها یکی از مهم‌ترین نشانه‌های موفقیت روش دلفی در همگرایی تدریجی دیدگاه‌ها و حرکت از پراکندگی اولیه به سوی یک جمع‌بندی منسجم و معتبر به شمار می‌رود. بر اساس یافته‌های پژوهش، الگوی کلی رتبه‌بندی شاخص‌ها در راند سوم نسبت به راند دوم از ثبات بالایی برخوردار بوده است و شاخص‌های دارای بالاترین میانگین در راند دوم، در مرحله نهایی نیز جایگاه برجسته خود را حفظ کرده‌اند.

در این میان، شاخص «وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای» همچنان به‌عنوان مهم‌ترین مانع همگرایی امنیتی-سیاسی برجسته باقی مانده است. پس از آن، «حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس» و «بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس» نیز در زمره مهم‌ترین موانع قرار داشته‌اند. تداوم اهمیت این شاخص‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه

خبرگان، موانع اصلی همگرایی بیش از هر چیز ریشه در ساختار امنیتی وابسته منطقه، نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای و ادراکات منفی تاریخی و امنیتی دارند. همچنین جایگاه بالای شاخص‌هایی مانند «برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی»، «نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای» و «رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای» نشان می‌دهد که ابعاد ادراکی و ژئوپلیتیکی نیز در کنار عوامل ساختاری، سهم مهمی در بازتولید واگرایی منطقه‌ای دارند.

در سطوح میانی رتبه‌بندی نیز شاخص‌هایی مانند «اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا» و «فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی در خلیج فارس» قرار گرفته‌اند که بیانگر اهمیت متغیرهای مرتبط با نظم امنیتی منطقه‌ای و ضعف نهادسازی امنیتی در خلیج فارس است. همچنین شاخص‌های «رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس»، «تأثیر سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه»، «ضعف دیپلماسی اعتمادساز میان بازیگران منطقه» و «اختلاف در تعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای» نیز اگرچه در رتبه‌های پایین‌تر قرار گرفته‌اند، اما همچنان از میانگین بالاتر از حد آستانه برخوردار بوده و به‌عنوان مؤلفه‌های مؤثر در تبیین موانع همگرایی حفظ شده‌اند.

ثبات قابل توجه رتبه‌ها در اکثر شاخص‌ها با نتایج آزمون ضریب همابستگی کندال نیز همخوانی دارد. مقدار ضریب همابستگی کندال برابر با ۰.۷۶ و سطح معناداری ۰.۰۰۰۰ نشان می‌دهد که اجماع نهایی خبرگان در سطح بالایی قرار داشته و الگوی رتبه‌بندی شاخص‌ها از انسجام قابل قبولی برخوردار بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌های نهایی از اعتبار تحلیلی کافی برخوردارند و مبنای مناسبی برای تحلیل نهایی موانع ساختاری و عوامل مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس با تأکید بر گذار به نظم آسیایی فراهم می‌کنند.

تحلیل اهمیت ابعاد اصلی

برای تحلیل اهمیت نسبی ابعاد چهارگانه، میانگین شاخص‌های باقی‌مانده در هر بعد محاسبه شد. این تحلیل نشان می‌دهد که هر یک از ابعاد اصلی پژوهش تا چه اندازه در

تبیین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس نقش دارند و از دیدگاه خبرگان چه جایگاهی در اولویت‌بندی نهایی یافته‌اند.

جدول ۸. میانگین اهمیت ابعاد اصلی موانع همگرایی امنیتی-سیاسی

تفسیر کلی	رتبه نهایی	میانگین اهمیت (از ۵)	بعد اصلی
مهم‌ترین بعد از دیدگاه خبرگان؛ بیانگر نقش وابستگی امنیتی، ضعف ترتیبات بومی و شکاف در نظم امنیتی منطقه	۱	۴.۵۳	ساختاری
نشان‌دهنده نقش بی‌اعتمادی تاریخی، برداشت‌های تهدیدمحور و ضعف اعتمادسازی در تداوم واگرایی	۲	۴.۴۲	مداخله‌گر خارجی
بیانگر اثرگذاری حضور و رقابت قدرت‌های خارجی و سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه	۳	۴.۳۹	سیاسی-ادراکی
نشان‌دهنده نقش رقابت نفوذ، اختلاف در ترتیبات امنیتی و نگرانی از تغییر موازنه قدرت	۴	۴.۳۷	ژئوپلیتیکی

۴۸۱



شناسایی و اولویت‌بندی موانع ساختاری و مداخله‌گر در همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس

بر اساس نتایج به‌دست آمده، بعد ساختاری با میانگین ۴.۵۳ بالاترین سطح اهمیت را در میان ابعاد چهارگانه داشته و به‌عنوان مهم‌ترین بعد در تبیین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس شناخته می‌شود. این نتیجه با یافته‌های راند دوم همخوانی دارد، زیرا شاخص‌هایی مانند «وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای» و «فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی در خلیج فارس» در شمار مهم‌ترین موانع قرار گرفته‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که تا زمانی که ساختار امنیتی منطقه بر ترتیبات متکی به بیرون استوار باشد، امکان شکل‌گیری نظم امنیتی درون‌زا و منطقه‌محور با محدودیت مواجه خواهد بود.

در رتبه دوم، بعد سیاسی-ادراکی با میانگین ۴.۴۲ قرار دارد. این بعد شامل مؤلفه‌هایی چون «بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس»،

«برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی» و «ضعف دیپلماسی اعتمادساز میان بازیگران منطقه» است. اهمیت بالای این بعد نشان می‌دهد که موانع همگرایی صرفاً برخاسته از متغیرهای سخت‌افزاری و ساختاری نیست، بلکه ادراکات متقابل، پیش‌فرض‌های هویتی و گفتمان‌های امنیتی نیز در بازتولید شکاف‌های منطقه‌ای نقش جدی دارند.

بعد مداخله‌گر خارجی با میانگین ۴.۳۹ در رتبه سوم قرار گرفته است. اهمیت این بعد بیانگر آن است که حضور و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچنان یکی از متغیرهای اصلی اثرگذار بر معادلات امنیتی خلیج فارس است. شاخص‌هایی نظیر «حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس»، «رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس» و «تأثیر سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه» نشان می‌دهد که امنیت منطقه نه تنها تحت تأثیر روابط میان بازیگران بومی، بلکه به میزان قابل توجهی تحت تأثیر الگوهای رقابت و مداخله قدرت‌های خارجی شکل می‌گیرد.

در نهایت، بعد ژئوپلیتیکی با میانگین ۴.۳۷ در رتبه چهارم قرار دارد. هرچند این بعد در مقایسه با سایر ابعاد رتبه پایین‌تری دارد، اما همچنان از میانگین بالایی برخوردار است و نمی‌توان آن را کم‌اهمیت تلقی کرد. شاخص‌هایی مانند «رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای»، «اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا»، «اختلاف در تعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای» و «نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای» نشان می‌دهند که تحولات منطقه‌ای و برداشت متفاوت بازیگران از نظم مطلوب امنیتی، سهم مهمی در محدود شدن روند همگرایی دارند.

در مجموع، نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس بیش از هر چیز ریشه در ابعاد ساختاری و مداخله‌گر خارجی دارند، هرچند ابعاد سیاسی-ادراکی و ژئوپلیتیکی نیز نقش مکمل و تقویت‌کننده در بازتولید این موانع ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، هم ساختار امنیتی منطقه و هم الگوهای ذهنی و ژئوپلیتیکی بازیگران، در کنار مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، شبکه‌ای از موانع درهم‌تنیده را ایجاد کرده‌اند که گذار به الگوی همگرایی منطقه‌ای را دشوار می‌سازد. در ادامه و به منظور بررسی روند پالایش شاخص‌ها و تحلیل توزیع آن‌ها در

ابعاد مختلف، تعداد شاخص‌های هر بعد در راندهای مختلف دلفی مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به اینکه در راند اول ۲۶ شاخص استخراج شد و در راند دوم پس از پالایش ۱۲ شاخص نهایی باقی ماند، توزیع شاخص‌ها در ابعاد چهارگانه به شرح جدول ۹ است.

جدول ۹. توزیع شاخص‌های موانع همگرایی امنیتی-سیاسی به تفکیک ابعاد در مراحل مختلف دلفی

بعد	راند اول	راند دوم (پس از حذف)	راند سوم (نهایی)
ساختاری	۶	۲	۲
سیاسی-ادراکی	۶	۳	۳
ژئوپلیتیکی	۶	۴	۴
مداخله‌گر خارجی	۶	۳	۳
جمع کل	۲۴	۱۲	۱۲

رتبه‌بندی نهایی موانع

در پایان راند سوم روش دلفی و پس از فرآیند پالایش شاخص‌ها در مراحل پیشین، از مجموع شاخص‌های استخراج‌شده در راند اول، در نهایت ۱۲ شاخص موفق به کسب معیارهای لازم برای پذیرش نهایی شدند. این شاخص‌ها که در چهار بعد اصلی ساختاری، سیاسی-ادراکی، ژئوپلیتیکی و مداخله‌گر خارجی طبقه‌بندی شده‌اند، به‌عنوان مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس از دیدگاه خبرگان شناسایی شدند. در این رابطه و به‌منظور ارائه تصویری روشن از میزان اهمیت نسبی این عوامل، رتبه‌بندی نهایی شاخص‌ها بر اساس میانگین امتیازهای به‌دست‌آمده در راند دوم و تثبیت‌شده در راند سوم انجام شد. جدول ۱۰ مهم‌ترین شاخص‌های نهایی و رتبه نسبی آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. رتبه‌بندی نهایی مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس

ردیف	مانع کلیدی	میانگین اهمیت
۱	وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای	۴.۷۱
۲	حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس	۴.۶۵
۳	بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس	۴.۵۸
۴	برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی	۴.۵۱
۵	نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای	۴.۵۰
۶	رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای	۴.۴۶
۷	اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا	۴.۳۹
۸	فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی در خلیج فارس	۴.۳۴
۹	رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس	۴.۲۹
۱۰	تأثیر سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه	۴.۲۳
۱۱	ضعف دیپلماسی اعتمادساز میان بازیگران منطقه	۴.۱۸
۱۲	اختلاف در تعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای	۴.۱۲

بر اساس داده‌های جدول ۱۰، مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس از منظر خبرگان، ترکیبی از عوامل ساختاری، سیاسی-ادراکی، ژئوپلیتیکی و مداخله‌گر خارجی هستند. در این میان، بالاترین رتبه به شاخص وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای با میانگین ۴.۷۱ اختصاص یافته است. این یافته نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، تداوم اتکای امنیتی برخی دولت‌های منطقه به بازیگران خارجی، یکی از بنیادی‌ترین موانع شکل‌گیری نظم امنیتی درون‌زا و همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود. پس از آن، شاخص حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس با میانگین ۴.۶۵ در رتبه دوم قرار دارد. این موضوع بیانگر آن است که مداخله مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ترتیبات امنیتی خلیج فارس، نه تنها مانع از شکل‌گیری اعتماد متقابل میان بازیگران منطقه‌ای می‌شود، بلکه به بازتولید الگوهای وابستگی امنیتی و تشدید بدبینی‌های متقابل نیز دامن می‌زند.

در رتبه‌های سوم و چهارم، دو شاخص بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس و برداشت‌های تهدیدمحور متقابل در گفتمان امنیتی قرار گرفته‌اند. جایگاه بالای این دو متغیر نشان می‌دهد که موانع همگرایی صرفاً به متغیرهای سخت و عینی محدود نمی‌شود، بلکه ادراکات ذهنی، پیشینه تاریخی روابط و نوع صورت‌بندی گفتمان‌های امنیتی نیز نقش بسیار مهمی در تداوم شکاف‌های منطقه‌ای ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، حتی در صورت فراهم بودن برخی زمینه‌های همکاری، استمرار بی‌اعتمادی و بازنمایی طرف مقابل به‌عنوان تهدید، می‌تواند روند همگرایی را با اختلال روبه‌رو سازد. همچنین شاخص‌های نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، رقابت ژئوپلیتیکی بر سر نفوذ منطقه‌ای و اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا به‌ترتیب در رتبه‌های پنجم تا هفتم قرار گرفته‌اند. این نتایج بیانگر آن است که رقابت‌های ژئوپلیتیکی و اختلاف در برداشت از تحولات منطقه‌ای، همچنان از عوامل مؤثر بر واگرایی امنیتی در خلیج فارس محسوب می‌شوند. در واقع، هر اندازه بازیگران منطقه‌ای تحولات پیرامونی را از منظر رقابت و تهدید تفسیر کنند، امکان دستیابی به چارچوبی مشترک برای همکاری امنیتی کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر، قرار گرفتن شاخص فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی در خلیج فارس در رتبه هشتم، بر ضعف نهادسازی منطقه‌ای و نبود ترتیبات امنیتی درون‌زا تأکید دارد. این امر نشان می‌دهد که منطقه خلیج فارس هنوز از وجود یک چارچوب نهادی مشترک و مورد توافق برای حل و فصل مسائل امنیتی برخوردار نیست و همین مسئله، امکان مدیریت اختلافات و تقویت همکاری‌های چندجانبه را محدود کرده است. در ادامه، شاخص‌های رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و تأثیر سیاست‌های ایالات متحده بر معادلات امنیتی منطقه نیز از جمله موانع مهم شناسایی شده‌اند که نقش برجسته عوامل بیرونی را در شکل‌دهی به محیط امنیتی منطقه نشان می‌دهند. این یافته حاکی از آن است که نظم امنیتی خلیج فارس همچنان به‌شدت تحت تأثیر رقابت‌ها و سیاست‌های قدرت‌های خارجی قرار دارد و این وضعیت، فضای لازم برای شکل‌گیری ترتیبات بومی و مبتنی بر منافع مشترک منطقه‌ای را تضعیف می‌کند. در رتبه‌های پایانی نیز شاخص‌های ضعف دیپلماسی اعتمادساز میان بازیگران منطقه و اختلاف در تعریف

ترتیب‌های امنیتی منطقه‌ای قرار گرفته‌اند. هرچند این دو شاخص در مقایسه با سایر موانع از میانگین کمتری برخوردارند، اما همچنان از نظر خبرگان جزء موانع مهم به شمار می‌روند. این مسئله نشان می‌دهد که نبود گفت‌وگوهای مؤثر، کمبود ابتکارهای اعتمادساز و فقدان درک مشترک از مفهوم امنیت منطقه‌ای، همچنان بر دشواری‌های همگرایی می‌افزاید. در مجموع، نتایج جدول ۱۰ نشان می‌دهد که موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس ماهیتی چندبعدی و درهم‌تنیده دارند. با این حال، عوامل ساختاری و مداخله‌گر خارجی در مقایسه با سایر ابعاد، از وزن و اهمیت بیشتری برخوردارند. این یافته بیانگر آن است که تحقق همگرایی در خلیج فارس، مستلزم کاهش وابستگی امنیتی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تقویت نهادهای بومی امنیتی، بازسازی اعتماد سیاسی و مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی در چارچوبی منطقه‌محور است.



شکل ۱- مدل موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس (طراحی: نویسندگان)

مدل مفهومی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که موانع همگرایی امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس پدیده‌ای تک‌علتی نیست، بلکه از تعامل چهار بعد اصلی ساختاری، مداخله‌گر خارجی، ژئوپلیتیکی و سیاسی-ادراکی شکل می‌گیرد. در بعد ساختاری، وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نیز فقدان سازوکار امنیت جمعی بومی، از مهم‌ترین موانع به شمار می‌روند. این وضعیت سبب شده است که امنیت منطقه بیش از آنکه بر همکاری درون‌منطقه‌ای استوار باشد، بر ترتیبات بیرونی متکی بماند. در بعد مداخله‌گر خارجی، حضور نظامی قدرت‌های خارجی، رقابت قدرت‌های بزرگ و تأثیر سیاست‌های آن‌ها بر معادلات منطقه‌ای، فضای امنیتی خلیج فارس را به شدت تحت تأثیر قرار داده و امکان شکل‌گیری ابتکارهای مستقل منطقه‌ای را محدود کرده است. در بعد ژئوپلیتیکی نیز نگرانی از تغییر موازنه قدرت، رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ای و اختلاف در رویکردهای امنیتی نسبت به تحولات غرب آسیا، همکاری میان بازیگران منطقه را با دشواری مواجه می‌سازد. در کنار این عوامل، بعد سیاسی-ادراکی نیز جایگاه مهمی دارد. بی‌اعتمادی تاریخی، برداشت‌های تهدیدمحور متقابل و ضعف دیپلماسی اعتمادساز نشان می‌دهد که موانع همگرایی صرفاً مادی و ساختاری نیستند، بلکه ریشه در ادراکات، سوابق تاریخی و گفتمان‌های امنیتی نیز دارند. در مجموع، این مدل مفهومی بیانگر آن است که تحقق همگرایی امنیتی-سیاسی در خلیج فارس مستلزم کاهش وابستگی امنیتی به قدرت‌های بیرونی، تقویت سازوکارهای بومی، مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بازسازی اعتماد متقابل میان بازیگران منطقه‌ای است.

نتیجه‌گیری

تحولات ژئوپلیتیکی دهه‌های اخیر و تغییر تدریجی موازنه قدرت در نظام بین‌الملل، به‌ویژه افزایش نقش قدرت‌های آسیایی، موجب شده است که ایده «گذار به نظم آسیایی» به‌عنوان یکی از روندهای مهم در تحلیل آینده نظم منطقه‌ای و جهانی مطرح شود. در چنین شرایطی، منطقه خلیج فارس به دلیل اهمیت راهبردی در معادلات انرژی، تجارت جهانی و امنیت منطقه‌ای، یکی از کانون‌های اصلی تأثیرپذیر از این تحولات به شمار می‌رود. در این چارچوب، شکل‌گیری نوعی همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و

کشورهای عربی خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان یکی از الزامات تحقق ثبات پایدار و کاهش تنش‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد. با این حال، این روند با مجموعه‌ای از موانع چندبعدی مواجه است که شناسایی و اولویت‌بندی آن‌ها برای درک بهتر چشم‌انداز همکاری‌های منطقه‌ای ضروری است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تکنیک دلفی و مشارکت خبرگان حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات خلیج فارس تلاش کرد مهم‌ترین موانع همگرایی امنیتی-سیاسی میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس را شناسایی و اولویت‌بندی کند. نتایج پژوهش نشان داد که این موانع در چهار بعد اصلی شامل موانع ساختاری، موانع مداخله‌گر خارجی، موانع سیاسی-ادراکی و موانع ژئوپلیتیکی قابل دسته‌بندی هستند که در یک رابطه متقابل و تقویت‌کننده بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

یافته‌های پژوهش در گام نخست نشان داد که مهم‌ترین مانع در مسیر همگرایی امنیتی-سیاسی، وابستگی امنیتی برخی کشورهای عربی خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. این وابستگی سبب شده است که ساختار امنیتی منطقه تا حد زیادی تحت تأثیر حضور و مداخله بازیگران خارجی قرار گیرد و زمینه شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بومی با محدودیت مواجه شود. در همین راستا، حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه نیز به‌عنوان یکی دیگر از موانع مهم شناسایی شد که به تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تقویت رویکردهای امنیتی مبتنی بر موازنه قدرت دامن می‌زند. در کنار این عوامل ساختاری، یافته‌ها نشان داد که متغیرهای سیاسی-ادراکی نیز نقش مهمی در تداوم واگرایی منطقه‌ای دارند. بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و برخی دولت‌های عربی خلیج فارس و شکل‌گیری برداشت‌های تهدیدمحور متقابل از مهم‌ترین عواملی هستند که مانع توسعه همکاری‌های امنیتی پایدار می‌شوند. این مسئله نشان می‌دهد که حتی در صورت وجود ظرفیت‌های ساختاری برای همکاری، تداوم الگوهای ذهنی و ادراکی مبتنی بر رقابت و بی‌اعتمادی می‌تواند روند همگرایی را با چالش مواجه سازد.

از طرفی ذکر این نکته نیز مهم است که رقابت‌های ژئوپلیتیکی و اختلاف در اولویت‌های راهبردی بازیگران منطقه‌ای نیز از جمله عوامل مؤثر در محدود شدن روند همگرایی به شمار می‌روند. این رقابت‌ها در بسیاری از موارد تحت تأثیر مداخلات

بازیگران خارجی تشدید شده و به بازتولید شکاف‌های امنیتی در منطقه انجامیده است. در مجموع، بایستی اذعان داشت که موانع همگرایی امنیتی-سیاسی در خلیج فارس ماهیتی چندبعدی و درهم‌تنیده دارند و در قالب یک نظام تعاملی عمل می‌کنند. از این رو، تحقق همگرایی منطقه‌ای مستلزم اتخاذ رویکردی جامع است که به‌طور هم‌زمان ابعاد ساختاری، ادراکی و ژئوپلیتیکی روابط میان بازیگران منطقه‌ای را مورد توجه قرار دهد. در این میان، کاهش وابستگی امنیتی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تقویت سازوکارهای بومی امنیت جمعی، مدیریت رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تلاش برای بازسازی اعتماد متقابل میان کشورهای منطقه می‌تواند از مهم‌ترین گام‌ها در جهت شکل‌گیری ترتیبات امنیتی پایدار در خلیج فارس باشد. در نهایت، گذار تدریجی نظام بین‌الملل به سمت نظم آسیایی می‌تواند فرصت‌هایی را برای بازتعریف الگوهای همکاری و امنیت منطقه‌ای فراهم سازد؛ با این حال، بهره‌گیری از این فرصت‌ها نیازمند اراده سیاسی بازیگران منطقه‌ای و حرکت به سوی الگوهای جدیدی از تعامل و همکاری است که بر مبنای منافع مشترک و امنیت جمعی شکل گرفته باشد.

منابع

- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۹۸). *اقتصاد سیاسی، جنگ و انقلاب*. ترجمه ایوب فرخنده، تهران: دنیای اقتصاد.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۴). *نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس*. تهران: فرزانه روز.
- رجبی، سعید و احمدزاده، ایرج. (۱۳۹۷). تبیین ژئوپلیتیکی الگوی رقابتی روابط ایران و قطر. *جغرافیا و روابط انسانی*، (۳)، ۷۵-۹۹.
- صالحی، سیدحمزه و فرامرزش، احسان. (۱۳۹۵). نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان. *پژوهش‌های بین‌المللی*، (۱۴)، ۶۵-۸۸.
- محمودی، ضیا و پیرمردیان، مصطفی. (۱۳۹۶). نقش روابط اقتصادی در میزان تعهد سیاسی امارات متحده عربی در برابر ایران. *پژوهش‌های تاریخی*، (۳)، ۱۷۱-۱۸۸.

- Acharya, A. (2014). *Constructing a security community in Southeast Asia: ASEAN and the problem of regional order* (3rd ed.). London: Routledge.
- Adler, E. (2004). *Seizing the middle ground: Constructivism in world politics*. New York: Columbia University Press.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. London: Cambridge University Press.
- Checkel, J. T. (2008). *Constructing international relations: The next generation*. Armonk: M.E. Sharpe.
- Deutsch, K. W. (2010). *The analysis of international relations*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Fawcett, L. (2014). *International relations of the Middle East* (4th ed.). London: Oxford University Press.
- Finnemore, M. (2002). *National interests in international society*. Ithaca: Cornell University Press.
- Gause, F. G. (2016). *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Glaser, C. L. (2011). *Rational theory of international politics: The logic of competition and cooperation*. Princeton: Princeton University Press.
- Haas, E. B. (2006). *Beyond the nation-state: Functionalism and international organization*. Stanford: Stanford University Press.
- Hinnebusch, R. (2015). *The foreign policies of Middle East states* (2nd ed.). Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Jervis, R. (2005). *Perception and misperception in international politics*. Princeton: Princeton University Press.
- Johnson, R. (2015). *Geopolitical Rivalries in the Persian Gulf: Energy, Identity, and Security*. New York: Palgrave Macmillan.
- Keynoush, B. (2016). *Saudi Arabia and Iran: Friends or Foes?* New York: Palgrave Macmillan.
- Lake, D. A., & Morgan, P. M. (2015). *Regional orders: Building security in a new world*. Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.
- Mitrany, D. (2000). *The functional theory of politics*. London: Martin Robertson.
- Pentland, C. (1973). *International theory and European integration*. London: Faber and Faber.
- Powell, R. (2008). In the shadow of power: States and strategies in international politics. Princeton: Princeton University Press.
- Rosamond, B. (2003). *Theories of European integration*. London: Macmillan Press.
- Reus-Smit, C. (2005). *American power and world order*. London: Polity Press.
- Shambaugh, D. (2015). *Power Shift: China and Asia's New Dynamics*. Berkeley: University of California Press.
- Smith, J. (2014). *Asian Powers and the Security Architecture of the Persian Gulf*. London: Routledge.

- Waltz, K. N. (2006). *Theory of international politics*. Reading: Addison-Wesley.
- Walt, S. M. (2002). *The origins of alliances*. Ithaca: Cornell University Press.
- Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. London: Cambridge University Press.